

خشونت علیه زهرا خندان (فعال حقوق زنان) در صحن دانشگاه پلی تکنیک

مینا خانلرزاده

ماموران انتظامات دانشگاه پلی تکنیک (صنعتی امیرکبیر) به زهرا خندان پیش از انتخابات اخیر اعلام کرده بودند که در دوره‌ی انتخابات نمی‌خواهند که او تهران زندگی کند و ترجیح می‌دهند که او در اصفهان (محل سکونت خانواده‌اش) باشد و سه روز پیش از انتخابات، به دلیل فعالیت‌های انتخاباتی‌اش در انتخابات اخیر، گفته بودند که او ترم پس از انتخابات (یعنی ترم کنونی، ترم پاییز) نمی‌تواند در دانشگاه ثبت‌نام کند و تعلیق شده است چون میزان فعالیت‌های سیاسی‌اش از «حدی که می‌باید» بیشتر شده بودند. تعلیق به این معنی که خندان نمی‌توانسته برای درسی ثبت‌نام کرده و از امکانات خوابگاه استفاده کند اما برای رفت‌وآمد در دانشگاه ممنوعیتی برای او وجود نداشته است. اما در فردای شرکت در جشن مرخصی مجید توکلی (یکم آبان ماه)، زهرا خندان متوجه می‌شود که ورود او به دانشگاه ممنوع شده است. پس از مراجعه به حراست، او از دبیر کمیته‌ی انضباطی آقای طاهری می‌شنود که به دستور مستقیم رییس دانشگاه پلی‌تکنیک آقای رهایی ممنوع ورود شده است که البته بعداً آقای رهایی لین را تکذیب کرده است. زهرا خندان از حراست درخواست حکمی کتبی بابت ممنوع ورود بودن‌اش می‌کند که در پاسخ چنین حکمی از کسی دریافت نمی‌کند. در نهایت او به دانشگاه وارد می‌شود و به مامورین حراست می‌گوید که حکمی مبنی بر ممنوع ورود بودن‌اش ندارد و با مسولیت خودش وارد دانشگاه می‌شود. مامورین زن حراست او را دنبال می‌کنند و از او می‌خواهند که به سمت آنها برود. خندان در پاسخ از مامورین درخواست می‌کند که اجازه بدهند که مکالمه‌اش با تلفن به انتها برسد که در پاسخ یکی از ماموران زن دست او را می‌کشد و زهرا خندان در پاسخ از این مامور می‌خواهد که به حریم شخصی او وارد نشود که متعاقباً مامور به گوش او سیلی می‌زند. در حین اعتراض خندان به تعرض مامور، دانشجویان بسیاری گرد آنها جمع می‌شوند و مامور ضارب از صحنه می‌رود اما همکاری‌های او در آنجا می‌مانند که اتفاقاً یکی از ماموران در حضور ماموران حراست به اینکه همکاری‌شان به زهرا خندان تعرض کرده بوده اشاره می‌کند. ماموران حراست از خندان می‌خواهند که او به انتظامات برود اما پس از ورود او به انتظامات به او می‌گویند که نمی‌توانند شکایت کند زیرا او بوده که بی‌حرمتی کرده و به مامور تعرض کرده بوده و ماموری که در صحن دانشگاه گفته بود که شاهد مورد تعرض قرار گرفتن زهرا خندان بوده هم حرفش را انکار می‌کند. به خندان می‌گویند که پیگیری مآجر به ضرر خودش خواهد بود. زهرا خندان شکایتی را تنظیم می‌کند و به مدیر کل امور دانشگاه‌ها می‌فرستد و روز بعد هم شکایت‌نامه‌ای تحویل وزارت علوم [۱] می‌دهد که البته وزارت علوم هم اعلام می‌کند که چون حادثه در داخل دانشگاه اتفاق افتاده است آنها شکایت را به معاونت دانشجویی دانشگاه فاکس می‌کنند و پس از شنیدن پاسخ از آنها طبق پاسخ شنیده شده پیگیری می‌کنند که این البته چیزی جز دور باطل نیست.

طبق گزارش اینلنا [۲]، مسولان دانشگاه موضوعی که سیاسی بوده را آموزشی و اخلاقی (رابطه‌ی نامشروع و استعمال دخانیات در صحن دانشگاه) توصیف می‌کنند، در صورتیکه دانشجویی به دلیل مشکل آموزشی ممنوع ورود به دانشگاه نمی‌شود و رابطه‌ی نامشروع و استعمال دخانیات در صحن دانشگاه از قوانین نانوشته و یا از ادعاهای (عموماً غیرقابل اثباتی) هستند که بطور سلیقه‌ای برای پوشاندن درگیری‌های سیاسی دانشگاه با دانشجویان دختر یا برای سرکوب علیه دانشجویان دختر اعمال می‌شوند. از آنجایی که به عنوان مثال استعمال دخانیات برای دانشجویان پسر «جرم» یا هنجارشکنی محسوب نمی‌شود این دست سرکوب‌ها اغلب جنسیتی هستند. برداشته شدن روسری و ادعای عدم شکایت زهرا خندان هم نماد ظلم آشکار نهادینه شده در سیستم دانشگاهی ایران است که دانشجویانی که مورد ظلم و تعرض قرار می‌گیرند در واقع هیچ نهادی برای رسیدگی به شکایت آنها وجود ندارد.

آزار کلامی جنسیت‌محور ماموران حراست در صحن دانشگاه پلی تکنیک علیه زهرا خندان

زهرا خندان دانشجوی دانشگاه پلی‌تکنیک در رشته‌ی هوافضا است که از دو سال پیش که برای هشتم ماه مارس (به همراه دوستان‌اش) به مناسبت روز جهانی زن نشریه‌ای (پس از گرفتن مجوز) منتشر می‌کند در معرض رفتارهای امنیتی و بازخواستی توسط انتظامات دانشگاه قرار گرفته که تا به امروز به دلایل مختلف این رفتارها ادامه پیدا کرده و (همانطور که در بالا توصیف شد) اخیراً

شدت گرفته‌اند. نشریه‌ای که خندان و دوستان‌اش به مناسبت هشتم ماه مارس منتشر کرده بودند پس از انتشار اولین شماره توقیف شد و در توجیه توقیف شدن‌اش، حراست دانشگاه به زهرا خندان گفته بود که «می‌خواهی روی فمینیسم یعنی مسایل ناموسی کار کنی و ما نمی‌خواهیم مسایل ناموسی در دانشگاه مطرح بشوند و ما دخالت‌گری در این دست مسایل ناموسی و خانوادگی را قبول نداریم». زهرا خندان در این مورد می‌گوید که عدم آگاهی نیروهای سرکوبگر از مقولات مختلف از قبیل فمینیسم همراه با سرکشی‌شان در تمامی امور علاوه بر مورد خشونت سرکوب قرار گرفتن منجر به احساس سرخوردگی و ناامیدی می‌شوند. بعد از توقیف نشریه‌ی هشتم ماه مارس به دلیل فعالیت‌های سیاسی دیگر که زهرا خندان به حراست احضار شده بود به او گفته بودند که «شما دختر هستی و به اندازه‌ی کافی نمی‌دانی و توسط پسرها به این کارهای سیاسی کشانده می‌شوید و گول‌شان را می‌خورید».

زندگی سیاسی داشتن (چنانچه در راستای منافع سیاسی گروه هژمونیک در قدرت نباشد) تنها برای دانشجویان دختر نیست که توسط دستگاه سرکوب دانشگاه سخت و در مواردی حتی غیرممکن می‌شود اما مورد خشونت‌های جنسیتی (منظور همان جنسیت-محور است) قرار گرفتن در ازای فعالیت‌های سیاسی سرکوب مضاعفی است که اغلب دانشجویان دختر در کنار سرکوب‌های فراجنسیتی تجربه می‌کنند: بسیاری از خشونت‌هایی که علیه زهرا خندان در پاسخ به فعالیت‌های سیاسی‌اش اعمال شده‌اند جنسیتی هستند به طوری که اگر او زن نبود در ازای فعالیت‌های سیاسی‌اش مورد چنین خشونت‌هایی قرار نمی‌گرفت. در مواردی که نیروهای حراست دلیل سیاسی مورد بازخواست قرار دادن را نمی‌توانند کتمان کنند، به زهرا خندان گفته‌اند که او خود (مانند دیگر دانشجویان دختر که فعالیت سیاسی می‌کنند) توانایی داشتن بینش و درک سیاسی مستقل ندارد و توسط همکلاسی‌های پسر خود گول خورده و گمراه شده است و در مواردی که کتمان دلیل سیاسی مورد احضار و بازخواست شدن او برای حراست ممکن بوده است، ادعا کرده‌اند که دلیل احضارها برای زهرا خندان رابطه‌ی نامشروع و یا کشیدن سیگار بوده است: به این معنی که خندان فعال سیاسی نبوده و صرفاً به دلیل عدم اطاعت‌اش از هنجارهای «زن خوب و شایسته» است که مشکل برای او با دانشگاه پیش آمده است. قانونی علیه سیگار کشیدن دانشجویان دختر وجود ندارد ولی در راستای رفتارهای جنسیتی که ناهنجارمند در نظر گرفته می‌شوند، به طور فراقانونی به عنوان عاملی برای سرکوب به کار می‌رود. هنجارهای جنسیتی که برای سرکوب و عادی و غیرعادی (یا شایسته و ناشایسته) علامت زدن زنان بکار می‌روند دریافت‌های ضد زن بخش‌هایی از جامعه‌اند که توسط حکومت و نیروهای حکومت به طور قانونی و فراقانونی علیه زنان به منظور تادیب شهروندان زن و سرکوب‌شان به کار می‌روند. علاوه بر این، حوزه‌ی قانون از حوزه‌ی آنچه هنجار و ناهنجاری‌های اجتماعی در نظر گرفته می‌شود مجزا نیست و به نظر می‌رسد که ماموران حراست در لحظه می‌توانند امری را که ناهنجاری جنسیتی تلقی می‌کنند جرم محسوب کنند و به تحقیر و تادیب سوژه‌هایی که ناهنجار دریافت می‌کنند بپردازند.

حرکت‌های بدن علیه قانون و فراقانون: کنترل آنچه بدن اجازه دارد انجام بدهد

طبق معمول که مسایل سیاسی از اجتماعی تفکیک‌ناپذیرند، مشکل زهرا خندان در دانشگاه تنها ناشی از فعالیت‌های سیاسی او نیست که منجر به سرکوب علیه او می‌شود و زن بودن او را هم برایش به یک معضل تبدیل می‌کند، بلکه در اموری جزئی‌تر از قبیل طریقه‌ی نشستن، موی سر بیرون آمده از روسری، و صدای او که به نظر ماموران حراست بلند می‌رسد، همه به عواملی برای سرکوب و تحقیر او تبدیل شده و موقعیتی برای ماموران انتظامات دانشگاه فراهم می‌کنند که به او «زن خوبی» که او در رفتارش آن را نمایش نمی‌دهد را یادآوری کنند. با توجه به تجربه‌های زهرا خندان، رفتارهای هنجارمند در نظر گرفته شده برای زنان رفتارهایی از این دست هستند: غیرسیاسی بودن (هرچند در صورت فعالیت سیاسی داشتن هم هويت سیاسی بودن حتی‌المقدور توسط دستگاه سرکوب صادر نمی‌شود)، عدم پاسخگویی در برابر ظلم، محو کردن خود (در برابر قانون و فراقانون) در حوزه‌ی عمومی از طریق فرمانبرداری مطلق از هنجارهای اجتماعی-سیاسی «زن خوب» که از طریق نیروهای حکومتی (طبق قوانین نوشته و نانوشته) عدم اطاعت از آنها می‌تواند منجر به پیگرد قانونی و یا دست کم ایجاد اختلال در زندگی شخصی شوند. در نتیجه برای «زن خوب» بودن در واقع سوژه باید در پیش پا افتاده ترین رفتارها (حتی نوع سکون و حرکت دادن بدن) خطری علیه حوزه‌ی قانون و قوانین نانوشته محسوب نشود و به اصطلاح خود را برای این دست محدودیت‌ها نامریی کند. به طوری که حتی نوع نشستن و طریقه‌ی صحبت کردن دانشجویان دختر در حوزه‌ی اختیارات نیروهای انتظامات دانشگاه‌ها هستند. به عنوان مثال، مردی از انتظامات دانشگاه پلی تکنیک به خندان در مورد طریقه‌ی نشستن‌اش تذکر داده بود؛ که خندان در پاسخ به او می‌گوید که شایسته‌تر است که شما به من نگاه نکنید. سپس شخص

انتظاماتی پاسخ می‌دهد که «شبه‌ی نشستن شما ما مردان را آزار می‌دهد». خندان به او می‌گوید که من حق دارم هر طور که می‌خواهم بنشینم؛ و او در پاسخ می‌گوید که «شما خرابی». مدتها بعد در یک تریبون آزاد در صحن دانشگاه پلی‌تکنیک وقتی همین شخص انتظاماتی به خندان می‌گوید که تریبون‌تان را جمع کنید، خندان چنین پاسخ می‌دهد که «من از وقتی شما به من گفتید خراب هستم حرفی با شما ندارم». آن مرد انتظاماتی در پاسخ می‌گوید «داخل دانشگاه دست من بسته است بیرون دانشگاه حسابت را می‌رسم» و وقتی با اعتراض خندان مواجه می‌شود چنین جواب می‌دهد که «لقمه‌ی حرام به تو داده‌اند که تو اینطور شده‌ای، چه دختری هستی که اینقدر داد و بیداد و اعتراض می‌کنی و بلندبلند حرف می‌زنی».

«خراب» نه به عنوان یک پیشه (مثل کارگر معدن یا پزشک) بلکه به عنوان هویت سایه‌ای است که هر زنی را دنبال می‌کند و در مکان‌هایی حتی مانند دانشگاه در روابط مختلف برای سرکوب و تحقیر دانشجویان دختر استفاده می‌شود و مثلاً صدای بلند و مستقل داشتن و تسلیم نشدن در برابر ظلم، همه می‌توانند این سایه را تبدیل به هویت کنند که البته این هویت‌سازی علاوه بر جرات روانی، می‌تواند منجر به سوژگی سیاسی و دریافتی از شرایط زندگی و واقعیت‌های آن برای زنان بشود: چه بسیار زنانی که لحظه‌ی برخورد با این دست جراحات‌ها مسایل زنان دغدغه‌شان شده و فمینیست شده‌اند. مامور انتظامات که در آزار کلامی‌اش خشونت جنسی علیه زهرا خندان بکار می‌برد، به خوبی نشان می‌دهد که دغدغه حتی پاک کردن حوزه‌ی عمومی از نشانه‌های جنسی نیست (آنطور که دیسکورس ادعا می‌کند) بلکه تادیب و یادآوری این است که چه کسی در قدرت است و تا چه میزانی روی بدن و رفتارهای بدنی و جنسیتی (مدل صحبت کردن، طریقه‌ی نشستن، شیوه‌ی آرایش مو، سیگار کشیدن، روابط شخصی و غیره) می‌تواند ابراز مالکیت کند؛ و هرچند که البته دست او در دانشگاه بسته است، اما در بیرون از دانشگاه حوزه‌ی مالکیت او وسیع‌تر می‌شود (یا دست کم او در صحن دانشگاه اینطور ادعا می‌کند) بی‌آنکه بتوان از او شکایت کرد. نکته‌ی کنترل کردن آنچه بدن می‌تواند انجام بدهد و تعیین آنچه بدن اجازه دارد انجام بدهد است؛ به طوری که نوعی از نشستن و طریقه‌ای از صحبت کردن یکباره علیه نظم اجتماعی در نظر گرفته می‌شود. رفتارهای هنجارمند و ناهنجارمند که برای دانشجویان دختر در نظر گرفته می‌شوند و طبق این دست رفتارها توسط حکومت و نیروهای آن تادیب می‌شوند است که دانشجویان دختر را از دانشجویان پسر مجزا می‌کند. اما دیسکورس وانمود می‌کند که این تفاوت ذاتی است و مثلاً از تفاوت‌های آناتومی بدن ناشی می‌شوند و به اصطلاح علمی و غیرسیاسی هستند اما در واقعیت هنجارهای برساخته‌ی اجتماعی-سیاسی جنسیتی‌اند که بدن‌ها را به زن و مرد تقسیم می‌کنند.

کاهش به پوست بدن برای فرانتس فانون، گول خوردگی و دنباله‌روی سیاسی برای زنان

دیسکورس که خود را پشت مقصر جلوه دادن طبیعت (آناتومی بدن) در سرکوب زنان پنهان می‌کند، یادآور نژادپرستی و نژادسازی کردن از گروه‌های مختلف مردم است که اغلب مستمسک علوم طبیعی می‌شود که خود را نتیجه‌ی علمی امری طبیعی جلوه بدهد. بنابراین لحظه‌ای که مامور به گوش زهرا خندان سیلی می‌زند یا باقی آزارهای کلامی ماموران دیگر، یادآور لحظه‌ای است که فرانتس فانون در «پوست سیاه، ماسک سفید» توصیف می‌کند: وقتی پسر بچه‌ای در پاریس با اشاره به وی، به مادرش می‌گوید «مامان نگاه کن، کاکاسیاه!»؛ لحظه‌ای که فانون به یک ابژه (نه سوژه‌ای دارای جهان‌بینی) و پوستی دویبعدی کاهیده می‌شود و درمی‌یابد که بین هویت او و دانش جهان پیرامون‌اش از او فاصله‌ای معرفتی وجود ندارد (که فانون به آن بستار معرفتی می‌گوید) و او گمنام است. بستار معرفتی موجب می‌شود که سوژه بر اساس (به عنوان مثال) رنگ پوست یا آناتومی بدن کاملاً برای دیگری شناخته شده در نظر گرفته بشود. در لحظه‌ای که مامور به زهرا خندان می‌گوید که او مانند دیگر دانشجویان دختر در فرایند گول خوردن و دنباله‌روی از دانشجویان پسر سیاسی شده است، او را به عنوان سوژه‌ای دارای جهان‌بینی مستقل و دارای تجربیات منحصربه‌فرد به رسمیت نمی‌شناسد؛ لحظه‌ای است که خندان به آناتومی بدن خویش کاهش داده می‌شود و وجود تجربه‌های تاریخی او به رسمیت شناخته نمی‌شود و مامور ادعا می‌کند که براساس آناتومی بدن، فرایند سیاسی شدن او را (مانند باقی هم‌نوعان او) می‌داند.

تجربه‌ی سرکوب جنسیتی بینشی از تبعیض‌های موجود در جهان به سوژه می‌دهد و عدم به رسمیت شناخته شدن به عنوان سوژه‌ای دارای جهان‌بینی، هم‌زمان احساس بیگانگی به بدن خویش در سوژه پدید می‌آورد (پیرو بحث‌های فانون در مورد تبعیض نژادی). پدیده‌ی «زن خوب» تنها توسط ماموران نیست که به عنوان عامل سرکوب استفاده می‌شود، بسیاری از سرکوب‌شدگان خود همین مفهوم را درونی می‌کنند و علیه خویش به کار می‌برند که یادآور این جمله از فانون است: «احساس حقارت؟ نه، یک احساس وجود

نداشتن. گناه سیاهپوست است، همان‌طور که بی‌گناهی سفیدپوست است. تمامی آن مردان سفیدپوست در یک گروه، با اسلحه‌های در دست‌شان، نمی‌توانند اشتباه کنند. من باید گناهکار باشم. نمی‌دانم از چه، اما می‌دانم که من گناهکارم». کاهش داده شدن به پوست بدن توسط جامعه‌ی نژادپرست یا آناتومی بدن توسط جامعه‌ی زن-ستیز و دارای جهان‌بینی ویژه بودن سوژه که توسط دیگری به رسمیت شناخته نمی‌شود منجر به ابژه بودگی برای سوژه شده و قلمرو نامریی بودن و وجود نداشتن را (که قانون در بالا به آن اشاره می‌کند) ایجاد می‌کند. برای مأمور حراست داستان سیاسی شدن یک زن خیالی داستان همه‌ی زن‌ها ست، در نتیجه برای او نوع بودن زنان، بودن از نوعی پویا که از دنیا تاثیر می‌گیرد و تاثیر می‌گذارد نیست. برای عبور از حصار به عنوان سوژه‌ای دارای جهان‌بینی به رسمیت شناخته شدن، کاهش داده شدن به آناتومی بدن و درونی‌سازی خشونت‌ها توسط سرکوب‌شدگان، شاید اولین قدم همانی باشد که زهرا خندان در پی گرفته است؛ یعنی غیرطبیعی کردن خشونت طبیعی شده که به بخشی از روزمره‌ی ما تبدیل شده است. در طی نوشتن این سطور به اندازه‌ای برخوردی که با خندان شده برای من آشنا بود که تصور می‌کردم بدیهی-نگاری می‌کنم و همین که چنین خشونت‌هایی که متوجه زهرا خندان شده، بازتاب وسیعی نداشته و موجب اعتراضات گسترده در دانشگاه نشده است، نمایان‌گر «طبیعی» و عادی قلمداد شدن این دست خشونت‌هاست. در نتیجه شاید اولین قدم آشنا-زدایی کردن (یا ناآشناسازی کردن) از این دست خشونت‌های روزمره شده در زندگی سوژه‌هایی است که تجربیات مشابهی دارند و به دلیل بیش از حد بخشی از زندگی روزمره بودن این دست خشونت‌ها از آنها آرشوسازی نکرده‌اند، به طوری که بسیاری هم ریشه‌ی این خشونت‌ها را درونی کرده‌اند، که در تشابه با خودگناهکاربینی‌ای که قانون توضیح می‌دهد، با خود می‌گویند: تمامی این مأمورین و قوانین نوشته و نانوشته‌ی اجتماعی-سیاسی نمی‌توانند در اشتباه باشند؛ پس من باید گناهکار باشم.

قانون‌های علیه خشونت جنسیتی و محدودیت‌ها و پتانسیل‌های آنها

در آمریکا که (بخش‌هایی از) جنبش زنان موفق شده منجر به وضع قوانین متعددی برای مجرم‌سازی عامل چنین خشونت‌هایی بشود ما دست کم با دو پدیده مواجه هستیم؛ (یک): قضاوت «زنانه» یا «رادیکال» نبودن (به دلیل استفاده از قانون و پای حکومت را وسط کشیدن) محدودیت‌هایی برای زنانی که خشونت‌هایی از این دست را تجربه می‌کنند پدید می‌آورند و روابط قدرت و شرایط شکننده‌ی زندگی (مانند ترس از دست دادن کار یا مورد تنبیه قرار گرفتن توسط اشخاص فرادست در حوزه‌ی کار و تحصیل) سبب می‌شوند که در تمامی موارد خشونت جنسیتی، شانس برای استفاده از قانون موجود نباشد. در نتیجه اغلب کسانی که توسط این دست قوانین مجرم‌سازی می‌شوند، مردانی از بخش‌های کم قدرت‌تر جامعه (اغلب از طبقات فرودست و رنگین پوست جامعه) هستند. علاوه بر این، آزادی بیان و فعالیت سیاسی در دانشگاه‌های اروپای غربی-آمریکای شمالی توسط تهمت‌هایی از قبیل نژادپرست بودن علیه مردم کشوری که حکومت‌شان را نقد می‌کنی و یا طرفدار خشونت بودن از مواردی هستند که آزادی بیان را در این کشورها محدود می‌کنند [۳] از طرف دیگر هنجارمندی‌های جنسیتی (در کنار برخی دلایل دیگر) حضور زنان در زمینه‌های تحصیلی و کار که مردانه تلقی می‌شوند را در آمریکای شمالی و اروپای غربی محدود کرده‌اند به طوری که می‌توان دید سرکوب جنسیتی حتی با وجود قوانین ضد خشونت جنسی و جنسیتی هم‌چنان می‌تواند حضوری هرچند نامریی شده ولی بسیار تاثیرگذار داشته باشد. (دو): قوانین به خودی خود ساختارهای سلطه و سرکوب را نابود نمی‌کنند اما هم‌زمان باید توجه داشت که آنچه قانونی و غیرقانونی تلقی می‌شود دست کم می‌تواند روی هنجارسازی‌های اجتماعی تاثیر بگذارد و کار آرشوسازی از خشونت‌هایی از این دست را هموارتر کند. در شرایط زهرا خندان که نهادی برای رسیدگی به شکایت او وجود ندارد و خود قانونگذار و یا نیروهای قانونگذار علیه او اعمال خشونت کرده‌اند بی‌آن‌که اعتراض به عملکرد آن‌ها توسط نهادی ممکن باشد شاید اولین قدم، همان آشناسازی کردن از این دست خشونت‌ها و آرشوسازی‌شان باشد که بتوان پیش از قانون در حوزه‌ی اجتماعی شرم را از سرکوب‌شده به سرکوبگر انتقال داد و هنجارمندی‌های برسازنده‌ی «زن خوب» را دست کم در حوزه‌ی اجتماعی به چالش کشاند. نکته‌ی دیگر توجه به این امر است که تعیین حرکتهایی از بدن زنان که علیه نظم اجتماعی تلقی می‌شوند (به عنوان مثال طریقه‌ی نشستن و صحبت کردن) در راستای کنترل رفتارها (یعنی تعیین آنچه بدن اجازه دارد/ندارد انجام بدهد) و محدود کردن پتانسیل‌های بدن هستند که البته این نوع خشونت به طرز گسترده‌ای علیه کویبرهای جنسیتی هم به کار می‌رود. در نتیجه مبارزه برای تکررگرای رفتارهای بدنی و علیه آن چه ناشایست و یا غیرهنجارمند تلقی می‌شود باید خود را در حوزه‌ی گسترده‌تر اجراگری جنسیتی (نه صرفاً زنان) و اجراگری بدنی (مثلاً افراد با اختلال بدنی) تعریف کرده و در نظر بگیرد.

۱۴ آبان ۱۳۹۲

پی‌نوشت:

[یک] متن بیانیه ی شکایت زهرا خندان:

وزارت محترم علوم ، تحقیقات و فناوری

آنچه پس از انتخابات اخیر ، برای دانشجویان دانشگاه صنعتی امیرکبیر انتظار می رفت ایجاد فضایی بازتر و هم چنین احترام متقابل دانشجویان و کارمند در فضایی امید بخش بود. متأسفانه طی یک ماهی که از ابتدای سال تحصیلی جدید گذشته ، تغییری در رفتار مسولین دانشگاه علی الخصوص کارمندان انتظامات دیده نشده و همان رویه توهین آمیز پیشین به قوت خود باقی است. در مورخ ۴/۸/۱۳۹۲ ، ابتدا از ورود اینجانب به داخل دانشگاه ممانعت به عمل آمد. طبق گفته مسولین انتظامات و هم چنین دبیر کمیته انضباطی، دستور این ممنوعیت ورود توسط شخص دکتر علیرضا رهایی ریاست دانشگاه امیرکبیر صادر شده است. این در حالی است که ورود به دانشگاه حق قانونی هر دانشجوییست. بر این اساس اینجانب خود را محق ورود به دانشگاه دانسته و بر این امر اصرار ورزیدم. پس از داخل شدن به دانشگاه توسط یکی از کارمندان انتظامات به نام "اکرم خان قلی" که به منظور جلب بنده در صحن دانشگاه فرستاده شده بود مورد ضرب و شتم قرار گرفتم و سیلی ای به صورتم نواخته شد. این حادثه در حضور جمعی از دانشجویان و هم چنین همکار ایشان، خانم "بوستانی" رخ داد. ایشان وقوع این امر را در همان زمان و در حضور پرسنل انتظامات حاضر در محل واقعه من جمله "آقای اسداللهی" و دانشجویانی که بهت زده شاهد این اتفاق و اعتراضات متعاقب بنده بودند تایید نمود. متأسفانه پس از اعتراض بنده در دفتر انتظامات ، همه پرسنل نام برده شده به پشتوانه حمایتی ریاست انتظامات دانشگاه "جناب حسینی" این موضوع را به کلی انکار کرده و سعی در وارونه جلوه دادن حادثه و نتیجتاً مقصر جلوه دادن من نمودند. این گونه واکنش دفتر انتظامات پیش از این نیز در رابطه با اتفاقات مشابه ، بارها رخ داده بود.

ساعاتی بعد از این حادثه ، پس از مشاهده ریاست دانشگاه دکتر علیرضا رهایی، در صحن، موضوع را با ایشان در میان گذاشتم که ایشان ضمن اظهار بی اطلاعی در مورد ممنوع ورودی اینجانب ، با بی تفاوتی آشکار ، حادثه مذکور را تا سطح یک درگیری ساده تقلیل داد و در این رابطه حتی اظهار تأسف ظاهری هم ننمود .

از وزارت محترم درخواست دارم موضوع شرح داده شده را که نه یک شکواییه شخصی بلکه شرح درد جامعه دانشجویی و هتک حرمت ساحت دانشگاه است ، پیگیری نمایند. جامعه دانشگاهی در سالهای اخیر بارها و بارها آماج حملات متحجران و بی مایگان گمارده شده به مناصب دانشگاهی قرار گرفته است . تکرار فجایعی اینچنین در دولت دکتر روحانی که مشی اعتدال را پیشه نموده اند ، شایسته نبوده و امید است دولت حاضر با پشتیبانی از ساحت دانشگاه ، شان لگدمال شده جامعه دانشگاهی را به ایشان بازگرداند. در صورت تمایل وزارت علوم، اسامی شاهدین این حادثه به صورت محرمانه در اختیار آن نهاد محترم قرار خواهد گرفت. با تشکر / زهرا خندان.

[دو] گزارش ایلنا: <http://ilna.ir/news/news.cfm?id=116388>[سه] به عنوان نمونه: http://www.salon.com/2013/02/08/austerity_education_kills_free_speech/?source=newsletter